

امام علی (ع) و تفسیر قرآن کریم

حجت الاسلام محمد علی مهدوی راد

و يقول الذین کفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیدًا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب (رعد / ۴۳).

«کافران می‌گویند که تو پیامبر نیستی، بگو خدا میان من و شما گواهی بسته است و آن که دانش کتاب - قرآن - نزد اوست.»

خداوند از خیره سری کافران و از موضع خصمانه آنان در برابر پیامبر، و اینکه آنان همی خواهند گفت و می‌گویند که تو پیامبر نیستی، خبر می‌دهد. رسول الله (ص) مامور می‌شود که در برابر این جوآفرینی و ستیزه‌گری کافران بگوید: بر صندق مدعا و استواری موضع من، همین بس که خدا گواه است و آن کس که علم کتاب نزد اوست.

اندکی تامل در سوره رعد - که مکی است - و آهنگ کلی آن که در جهت تبیین حقیقت قرآن و تأکید بر اینکه قرآن نشان صدق رسالت است و رویارویی با پندار مشرکان - که آیات الهی را نشان صدق رسالت نمی‌دانستند و در پی معجزه‌ای دیگر بودند - این حقیقت با آیات آغازین سوره شروع می‌شود و در آیات میانی بدان تأکید می‌گردد و در پایان آیه مورد بحث نتیجه‌گیری می‌شود که تأکیدی است مجدد بر آنچه در آغاز آمده - تردیدی باقی نمی‌گذارد که مراد از کتاب، قرآن کریم است و عالم به این کتاب باید پاکیزه خوبی از این امت و از برآمدگان تعلیم این فرهنگ و آموزه‌های قرآن است. (۶) از همان روزگاران نخست علی (ع) چونان مصداقی روشن برای جمله «من عنده علم الکتاب» شناخته شده و رسول الله (ص) بر این نکته در تفسیر و تاولیل این آیه تأکید ورزیده بود. (۷) صحابیان و اشنایان با قرآن نیز مانند: ابن عباس، سلمان فارسی، ابوسعید خدری، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه (۸) و زید بن علی مصداق آن را علی (ع) می‌دانسته‌اند. اما فضیلت ستیزان از یکسو کوشیدند معنای «کتاب» را وارونه سازند و از سوی دیگر برای «من عنده علم الکتاب» مصداق یا مصداق‌هایی بتراشند، (۹) از جمله مراد از کتاب راه تورات بدانند و مصداق «من عنده علم الکتاب» را، عبدالله بن سلام، اما از همان روزگاران نخست مرزبانان حریم حق، این ستیزه‌گر با حق را برننابیدند و مفسر عالیقدر شیعی سعید بن جبیر (۱۰) در پرسش از آیه و اینکه آیا مصداق آن عبدالله بن سلام است، می‌گوید:

چگونه چنین تواند بود، در حالی که این سوره مکی است و عبدالله بن سلام بعد از هجرت و در مدینه اسلام آورده است. (۱۱)

شگفت آنکه افزون بر آنکه چنین مصداقی با آهنگ کلی سوره و چگونگی گواه گرفتن خداوند بر صدق رسالت رسول الله (ص) مغایرت دارد، خود عبدالله بن سلام نیز از کسانی است که نزول این آیه را درباره علی (ع) گزارش کرده (۱۲) و مفسری چون شعبی تصریح کرده که هرگز آیه‌ای از قرآن درباره عبدالله بن سلام نازل نشده است. (۱۳)

امامان (ع) نیز در مقام مفسران راستین قرآن و در جهت برملا ساختن تفسیرهای وارونه، بر نزول آن درباره علی (ع) تأکید نموده، (۱۴) و با صراحت تفسیرهای دیگر را کذب محض معرفی کردند (۱۵) و نشان دادند که آگاهی از اعماق جلیل و ژرفای ناپیدای کرانه کتاب الهی، سزاوار علی (ع) و خاندان وحی است. (۱۶) که «اهل البیت ادری بما فی البیت». بدین سان به گواهی قرآن کریم، علی (ع) بر گستره معنای قرآن آگاه و دانش گسترده، اعماق جلیل، ژرفای شگرف و آموزه‌های ناپیدای کرانه آن نزد علی (ع) و همگنان آن بزرگوار است. علامه طباطبایی رضوان الله علیه پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مصداق آیه مورد گفتگو نوشته‌اند:

علی (ع) بی‌گمان سرآمد مفسران و برجسته‌ترین چهره تفسیری است. علی (ع) سیراب شده از چشمه‌سار زلال وحی است و همگام و همراه همیشگی رسول الله (ص)، فراگیرنده و ابلاغ‌کننده وحی. زیباترین بیان در ترسیم این پیوند و هماهنگی را مولی (ع) در ضمن گفتاری بلند بدین سان تبیین کرده است:

آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد. و مرا در بستر خود می‌خوابانید چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویند و گاه بود که چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید... و من در پی او بودم. در سفر و در حضر - چنانکه شترپنجه در پی مادر، هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا (ص) و خدیجه علیه‌السلام در آن بود در هیچ خانه‌ای مسلمانان راه نیافته بود، من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنودم من هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ گفت: «این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است، همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم. جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می‌روی و مومنان را امیری». (۱)

بدین سان علی (ع) جان و دل را در آیشار وحی می‌شست و از نغمه‌های دلنواز آن، جان را سرمست می‌ساخت و از آغازین روزگاران زندگی با چارپهای وحی زندگی می‌کرد و با آموزه‌های وحی لحظه‌های زندگی را در می‌آمیخت بدین گونه او هم بر وحی بود و همگام آن. محدثان و مورخان آورده‌اند که آن بزرگوار همواره می‌فرمود:

از من، هر آنچه از آیات الهی خواهید پرسید، چه اینکه تمام آیات الهی را می‌دانم که کی و کجا نازل شده است، در فرازها و یا فرودها. در روزان و یا شبان. (۲)

و نیز می‌فرمود:

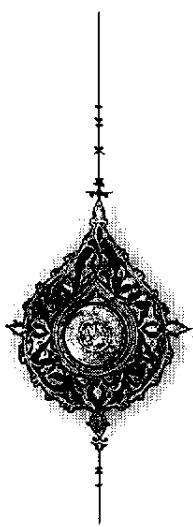
به خداوند سوگند تمام آیات الهی را می‌دانم درباره چه و کجا نازل شده است. پروردگرم به من قلبی فهیم و زبانی پرسنده بخشیده است. (۳)

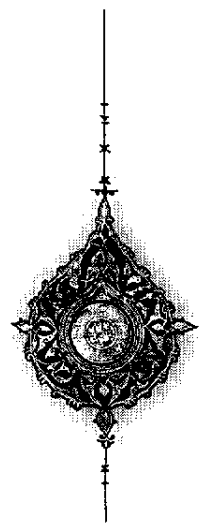
و نیز می‌فرمود:

تمام آیات الهی را بر رسول الله (ص) خواندم و پیامبر معانی آیات را به من تعلیم داد. (۴) این جایگاه والا و مرتبت عظیم علی (ع) در فهم قرآن در میان صحابیان روشن بود، و آنان بر این مکانت معترف بودند که در ادامه این بحث، اندکی از اظهار نظرهای آنان را می‌آوریم.

۱. آگاهی علی (ع) از قرآن از نگاه وحی

علی (ع) در آن روزگار، در نگاه همگان برترین چهره صحابیان و ارجمندترین کسی بود که نیکی‌ها، والایی‌ها، ایثارها و فداکاریهایش را قرآن رقم زده و از شخصیت عظیم وی سخن گفته بود. بدین سان فضایل علوی در میان آیات الهی تا بدان جا گسترده بود که آگاهان از معارف قرآنی بر این باور بوده‌اند که حدود سیصد آیه از آیات الهی برتریه‌ها، ارجمندیها و فضایل علی (ع) را برشمرده است. (۵) اما آنچه با بحث ما پیوندی استوار دارد و علی (ع) آن را برترین فضیلت و منقبت خود می‌شمارد، آیه ذیل است:





برخی گفته‌اند مراد از «کتاب» قرآن کریم است، و معنای آن چنین است، آنکه کتاب الهی را دریافته و به معارف آن آگاهی یافته و حقایقش را به جان نیوشیده، گواهی می‌دهد که قرآن وحی است و من فرستاده‌ام خداندم. بدین سان فرجام سوره با آغاز آن همسوی است و آیه فرجام به آیات آغازین و میانی ناظر. در آغاز آمده است «تلك آیات الكتاب و الذي انزل اليك من ربك الحق و لكن اكثر الناس لا يؤمنون» (رعد/۱) «اینها آیات این کتاب است و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده حق است ولی بیشتر مردم ایمان ندارند» و در آیات میانی آمده است: «افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كم هو اعمى انما يتذكر اولوالالباب» (رعد / ۲۰) «آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگار بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؛ تنها خردمندان پند می‌گیرند.»

این آیات در واقع تأیید و تاکیدی است از جانب خداوند در برابر سبک شماریه‌ها، و تکذیب‌های مشرکان که گفتند «لولا انزل علیه آیه من ربه» و گفتند «لست مرسلا» و به رسالت پیامبر (ص) اعتنا نکردند، و آن بزرگوار را هیچ شمردند. خداوند نیز بارها پاسخ گفت و به حقیقت قرآن و اینکه آن برترین آیت الهی است نپرداخت بلکه فرمود «قل كفى بالله...» تا هدف برآید و سخن استوار شود و این بهترین گواه است که این آیه نیز مانند دیگر آیات سوره، مکی است و این همه موید روایاتی است که از اهل بیت (ع) وارد شده و مصداق آیه را علی (ع) دانسته‌اند. و راستی را اگر در آن روز جمله «من عنده علم الكتاب» فقط یک مصداق می‌داشته آن کس جز علی (ع) بود؟ او که در ایمان پیشناز و در آگاهی به قرآن برترین امت بود. این حقیقت را روایات بسیار نشان می‌دهد، و اگر نبود جز حدیث متواتر «ثقلین» مدعی را بسنده بود. (۱۷)

بدین سان در اینکه این آیت الهی درباره‌ی علی (ع) نازل شده است هیچ‌گونه تردیدی روا نیست؛ و آنچه درباره‌ی آیه آمده است و مصداق‌های دیگر را نشان داده، بر ساخته‌ی جریان فضیلت‌ستیزی و فضیلت‌سازی امویان و دستگاه خلافت است؛ و این تنها نمونه‌ی آن نیست و نمونه‌های دیگرش بسیار است. و روایت ذیل یکی از تنبیه‌آفرین‌ترین نشانه‌های آن:

اسماعیل بن خالد از ابوصالح نقل می‌کند که: «من عنده علم الكتاب» مردی از قریش است اما ما به صراحت او ایاد نمی‌کنیم. (۱۸)

چرا؟ روشن است. حاکمیت فرهنگ‌ستیزی اموی نشر حق و سخن از حق را بر نمی‌تابید. نمونه دیگر آن را بنگرید:

یونس ابن عبید می‌گوید از حسن بصری پرسیدم تو گاهی می‌گویی: قال رسول الله... در حالیکه آن بزرگوار را ندیده‌ای، گفت فرزند برادرم، از چیزی سؤال کردی که تاکنون کسی از من نپرسیده بود، و اگر نبود حرمتی که تو در پیشم داری هرگز پاسخ نمی‌گفتم. ما در روزگاری زندگانی می‌کنیم که می‌بینی (زمان حجاج بن یوسف)، هرگاه شنیدی که می‌گویم: «قال رسول الله» بدان سخنی است که از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کنم. نهایت روزگار به گونه‌ای است که نمی‌توانم علی (ع) را یاد کنم (۱۹) [و از او نامی به میان آورم].

چنین است قصه پرغصه تاریخ برآمدنها و فروافتادنها، برکشیدنها و فروهستنها...

پس سخن ابن عباس استوار است که گفت: مصداق «من عنده علم الكتاب» علی بن ابی طالب (ع) است و نه جز او، چون اوست که تفسیر و تاویل، ناسخ و منسوخ و حلال و حرام این قرآن را می‌داند. (۲۰)

گزیده سخن آنکه، علی (ع) به اقتضای این آیه، آگاهترین و آشناترین کس به معارف قرآن است.

۲. آگاهی علی (ع) از قرآن از نگاه رسول الله (ص)

فرزند کعبه - که درود خداوند بر او باد - هنوز خردسال بود که رسول الله (ص) او را به خانه‌اش برد و لحظه‌های زندگی‌اش را با لحظه‌های

زندگی او درآمیخت. بدین سان آن بزرگوار، علی (ع) را در سایه‌سار آموزه‌های وحی برآورد و به گفته‌ی زیبای علی (ع) «هر روز از اخلاق نیکوی خود برای من رأیتی برافراشت و مرا بر پیروی از آن برگماشت» (۲۱). بدین سان کلام چه کسی در برنمودن جایگاه والای علی (ع) و نمودن برتری‌ها و فضیلت‌ها و نشان دادن دانش و آگاهی‌های علی (ع) از سخن رسول الله (ص) استوارتر، گویاتر و افتخارآمیزتر است. (۲۲) محدثان آورده‌اند که رسول الله (ص) به علی (ع) فرمود:

به مردمان خاور و باختر، به عرب و عجم افتخار کن که تو گرامیترین نیا را داری... و در روی آوردن به اسلام پیشناز هستی و آگاهترین همگان به کتاب الهی... (۲۳)

پیامبر گرامی (ص) بارها گستردگی دانش علی (ع) و آگاهی‌های ژرف آن بزرگوار را از ابعاد معارف قرآن در پیشدید مطرح کرده است تا همگان بدانند که برای دست یافتن به هدایت الهی باید به چه کسی مراجعه کنند. یکی از زیباترین و دلپذیرترین این گونه گفته‌ها کلام ذیل است. ام‌سلمه می‌گوید، پیامبر (ص) فرمود:

علی مع القرآن، و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. علی همگام قرآن و قرآن همبر علی است این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در واپسین روزگار در کنار حوض در پیش من حاضر شوند. (۲۴)

کلامی بلند است، با ابعادی عظیم. الف: علی با قرآن است، ب: قرآن با علی است.

اکنون نیک بنگریم رسول الهی (ص) با این تعبیر شکوه‌زاد چه جایگاهی را برای علی (ع) رقم زده است:

۱) علی با قرآن است، یعنی علی (ع) برجسته‌ترین و ارجمندترین کسی است که بدان‌سان که شایسته است ابعاد قرآن را دریافته، حقایق آن را نیوشیده، بر آموزه‌های آن چیره گشته و به اعماق جلیل آن رسیده است و این همان حقیقتی است که تاکنون آورده‌یم و کلام علی (ع) را نیز که همگان را برای پرسیدن از ابعاد قرآن از وی، دعوت می‌کرد نقل کردیم، و بر آن همه بیفزاییم این نقل گرانبه را که علی (ع) فرمود:

هر آیه‌ای که نازل می‌شد رسول الله (ص) شیوه قرائت آن را به من می‌آموخت، آنگاه املاء می‌کرد و من می‌نوشتیم، سپس تاویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را می‌آموزانید و دعا می‌کرد که آن حقایق را دریابم و حفظ کنم و من پس از آن هرگز آنچه را دریافتم فراموش نکردم. (۲۵)

دوره‌های صحابیان و مفسران آن روزگاران را در این باره پس از این خواهیم آورد.

۲) علی با قرآن است، یعنی علی (ع) استوارگام‌ترین مدافع قرآن است، که حراست از قداست قرآن و حفاظت از عظمت قرآن و رسالت جاودانگی قرآن را از جان سپر ساخت، و برای ماندن قرآن و دستخوش تحریف نگشتن آن، از هیچ کوششی دریغ نوزید. او قرآن را جمع کرد و تفسیر و تاویل آن را نگاهشت، چون دیگرسانی سیاسی را، سیاستمداران آن روزگار دامن زدند و جامعه نوپای اسلامی دستخوش اضطراب گشت و بیم فروپاشی آن رفت، برای حراست از آموزه‌های قرآن سکوت شکننده را پیشه ساخت و به جمع و تدوین تفسیر قرآن پرداخت و در برابر پرسش‌های بسیار گفت: «خشیه ان ینقلب القرآن» (۲۶) «می‌ترسم قرآن دیگرگون شود و معارف آن تباہ گردد.»

این فداکاری شکوهمند و حراست از تمامیت قرآن را در سیره علوی، پیامبر (ص) پیش‌بینی کرده بود. ابی سعید خدری روایت کرده است که نشسته بودیم و منتظر رسول خدا (ص) بودیم. پیامبر (ص) از یکی از خانه‌های زانشان بیرون آمدند. ما بپاخواستیم و همراه شدیم. پاشنه‌ی کفش پیامبر (ص) پاره شد، علی (ع) بر جای ماندند تا آنرا بدوزند پیامبر (ص) حرکت کردند و ما هم همراه او به راه افتادیم. پس از آن ایستادند و منتظر علی (ع) شدند ما هم با او ایستادیم پس در این حال فرمودند:

در میان شما کسی است که برای تاویل قرآن نبرد می کند، همان سان که
من برای تنزیل آن جنگیدم، ما گردن کشیدیم، ابوبکر و عمر در میان ما بودند
(یعنی با این حرکت وانمود کردیم که یکی از آن دو است). پیامبر (ص)
فرمودند: نه، کفشدوز است...

گفت: امیدم و علی (ع) را بر این امر مژده دادیم، گویی که از پیش آن را
شنیده بود. (۲۷)

شیخ مفید رضوان الله علیه سخن رسول الله (ص) را بدین گونه گزارش
کرده است:

... او کفشدوز است. و با دست به علی (ع) اشاره کرد و فرمود: او درباره
تاویل بجنگد آن گاه که سنت من رها شود و به یک سوافند و معارف کتاب
الهی وارونه گردد و در دین خدا آن کس که شایستگی ندارد سخن گوید، پس
در آن هنگام علی (ع) برای احیای دین خدا با آنان به نبرد خیزد. (۲۸)
علی (ع) نیز از این مسئولیت عظیم و خطیر خود به هنگام رویارویی با
خارج بدین سان سخن گفت: انما اصبحنا نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما
دخل فیہ من الزیغ والاعوجاج و الشبهه و التاویل.

«لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و لجبازی در
اسلامش راه یافته است و شبهت و تاویل با اعتقاد و یقین دریافتند است.» (۲۹)
این روایات به روشنی موضع مدافعانه علی (ع) را از ساخت قرآن نشان
می دهد، و نشانگر آن است که علی (ع) چونان رسول الله (ص) که بر ابلاغ و
گستراندن ابعاد وحی از هیچ کوششی دریغ نوزید و برای ابلاغ حق به کام
جنگ رفت؛ در جهت تبیین درست تطبیق استوار مفاهیم قرآن از هیچ کوششی
بازنیستاد و برای تفسیر صحیح و دقیق آیات و جلوگیری از تحریف و
وارونه سازی از مسیر تاویل در آیات الهی کوشید و در این راه تا فرورفتن در
امواج جنگ پیش رفت.

۳) علی با قرآن است، یعنی علی (ع) در مسیر هدایت با قرآن است، قرآن
نقشبند زندگی است و علی الگوی رفتاری و پیشوای اجرای آموزه های آن.
قرآن حقایق هدایت آفرین دارد و علی (ع) بهترین هدایتگر به شاهره هدایت
است، قرآن حقیقتی استوار و مکتوبی است وحیانی؛ و علی (ع) مفسری است
بی بدیل برای حقایق آن و روشنگری است بی نظیر برای معارف آن بدان سان
که خود فرمود:

ابوعبدالرحمن سلمی می گوید: من کسی را آگاهتر از علی (ع) به قرآن
ندیدم، او همواره می گفت: از من بپرسید به خدای سوگند درباره هر آنچه از قرآن
بپرسید پاسخ خواهم گفت. (۳۰)
و نیز فرمود:

... ذالک القرآن، فاستنطقوه. ولن ينطق، ولكن اخبركم عنه؛ الا ان فيه
علم ما ياتي و الحديث عن الماضي و دواء دائكم. و نظم ما بينكم... فلو
سالموني عنه لعلمتكم (۳۱).

آن کتاب خدا - قرآن است، از آن بخواهید تا سخن بگوید و هرگز سخن
نگوید، اما من شما را از آن خبر می دهم، بدانید در قرآن علم آینده و سخن از
گذشته ها، درمان درد شما و راه سامان دادن کارتان در آن است... که اگر از آن
همه بپرسید شما را آگاه می کنم.

این جایگاه را برای علی (ع) درباره قرآن، روایات بسیاری رقم زده است
که ارجمندترین آنها، حدیث متواتر «تقلین» است که به مقتضای آن علی (ع)
و آل علی (ع) همواره با قرآن اند و در کنار قرآن و در جهت تبیین و تفسیر آن؛
و معارف متنشع قرآن و آموزه های آفتابگون علی (ع) و فرزندانش، در جهت
هدایت و سعادت انسان باید در همواره تاریخ دوشادوش هم حرکت کنند. حدیث
یاد شده در یکی از طرق روایت آن چنین است:

قال النبی (ص): انی تارک فیکم التقلین، ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا
بعدی، احدهما اعظم من الآخر: کتاب الله و عترتی.

من در میان شما دو چیز گرانبه می گذارم، تا آنگاه که از آن دو پیروی

می کنید هرگز گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب
خداوند و عترت من. (۳۲)

بدین سان این بخش از کلام جاودانه رسول الله (ص) علی (ع) را در معبر
تاریخ، مفسر، مدافع، مبین و همگام قرآن معرفی کرده و حجیت آموزه های آن
بزرگوار را در تفسیر و تبیین کلام الهی در رواق تاریخ رقم زده است.

۱) قرآن با علی است، یعنی در هدایت آفرینی، سپیده گشایی، راهنمایی
انسان به مقصود والا و مقصد اعلی قرآن همراه علی (ع) و همبر آن بزرگوار
است. این حقیقت ارجمند مضمون روایات بسیاری از جمله حدیث «تقلین»
است که از آن سخن گفتیم.

۲) قرآن با علی است، یعنی قرآن همراه علی (ع) است در برکشیدن
فضایل علی (ع)، نمودن رادمشاهی و ارجمندیهایی او و گستراندن عظمت ها
و والایه های او. ابن عباس می گوید:

درباره هیچ کس به اندازه علی (ع) آیات الهی نازل نشده است. (۳۳)
در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که:

سپید آیه از قرآن درباره علی (ع) نازل شده است. (۳۴) از مجاهد نقل
کرده اند که:

درباره علی (ع) هفتاد آیه نازل شد، که در آنها او را انبازی نیست. (۳۵)
و در نقل دیگری از ابن عباس آمده است:

هر جا در آیات الهی «یا ایها الذین آمنوا» آمده که علی (ع) امیر و شریف
آن است، خداوند صحابیان رسول الله (ص) را عتاب کرده اما علی (ع) را جز
به نیکی یاد نکرده است. (۳۶)

آنچه آوردم اندکی است از نقل های بسیاری که صحابیان و تابعیان در این
بازه گزارش کرده اند. گستردگی آیات راجع به علی (ع) محدقان و مفسران را
بر آن داشته که آثاری در این باره سامان دهند که از دیرینه ترین آثار نگاشته
شده و برجای مانده در میان میراث مکتوب اسلامی است. (۳۷)

۳. آگاهی علی (ع) از قرآن از نگاه صحابیان و...

جایگاه والایی علی (ع) در شناخت قرآن و آگاهی گسترده آن بزرگوار از
معارف کتاب الهی، آنچنان شهره روزگار بود که هیچ گونه انکار را بر نمی تابید.
صحابیان و تابعیان و مفسران از این حقیقت با عباراتی گویا و هیجان بار سخن
گفته اند و این جایگاه رفیع را به گونه های مختلف ستوده اند. ابن عباس
می گفت: آنچه را علی (ع) می گفت فراگرفتم، آنگاه در اندوخته ها و
آموخته های خود اندیشیدم و دریافتم که دانش من به قرآن در سنجش با دانش
علی (ع) چونان برکه ای است خرد در برابر دریایی موج خیز. (۳۸)

عمر بن خطاب می گفت: علی بن ابی طالب (ع) از همه ما به معارف قرآن
آگاهتر بود. (۳۹)

از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که: در میان اهل مدینه علی (ع)
آگاهترین نشان بود به قرآن. (۴۰)

عبدالله بن عمر، نیز علی (ع) را آگاهترین کسان به قرآن می دانست. (۴۱)
عایشه نیز علی (ع) را آگاهترین اصحاب رسول الله به قرآن معرفی
می کرد. (۴۲) ابوعبدالرحمن سلمی می گفت: من هیچ کس را به معارف قرآن
از علی (ع) آگاهتر نیافتم. (۴۳) و چون از عطابن ابی رباح سؤال کرده اند که
دانانتر از علی (ع) را در میان اصحاب رسول الله (ص) می شناسی؟! گفت: نه.
به خدا سوگند. (۴۴) و ابن شبرمه می گفت: من ندیدم کسی را بر منیر فراز آید
و استوار از همگان بخواهد، که هر آنچه می خواهند از کتاب الله سؤال کنند
جز علی (ع) (۴۵). عامر شعبی نیز می گفت: بعد از رسول الله (ص) آگاهتر از
علی (ع) به آنچه در میان این دو لوح است. قرآن. نیافتم. (۴۶)

ابن ابی الحدید در آغاز شرح نهج البلاغه بیانی ارجمند در جایگاه والایی
علی (ع) در علوم اسلامی دارد. او با عباراتی شورانگیز خاستگاه تمامی
دانشهای اسلامی را آن بزرگوار می داند و درباره تفسیر می گوید:



دانش تفسیر از او سرچشمه گرفته و از تعالیم او دامن گشوده است. اگر به کتابهای تفسیر مراجعه کنی استواری این سخن را درمی یابی، چرا که بیشترین نقلها در تفسیر از اوست و از عبدالله بن عباس، و همسویی و همگامی ابن عباس با علی (ع) و فراگیری دانش از او برای همگان روشن است. بدان سان که به ابن عباس گفت: دانش تو در برابر دانش پسر عمویت چگونه است؟ گفت: مانند قطره‌ای از باران در برابر دریایی موج خیز و فراگیر! (۴۷)

اینها نیز اندکی بود از داوریهایی بسیاری که در لابلای صفحات کتابهای شرح حال نگاری و حدیثی و تفسیری پراکنده است. بدین سان علی (ع) آگاهترین، بلند جایگاه‌ترین، ارجمندترین صحابی و مفسر بی‌بدیل قرآن است.

۴. قرآن در نگاه علی (ع)

وصفها، بزرگاریها، تبیینها و توضیحات علی (ع) از قرآن و درباره قرآن بس شکوهمند و دلنواز است. گاهی کلام علوی در پرده برگیری از رازها و رمزها و عظمت‌های قرآن چنان اوج می‌گیرد و فراز می‌آید که انسان بی‌اختیار در برابر اوج بیان رشک برانگیز علوی سر تعظیم فرود می‌آورد.

قرآن در نگاه علی (ع) بهار دلهاست که باید با آموزه‌های آن جان و دل را طراوت بخشد و شفای دردهاست که باید با رهنمودهای آن، از زشتیها و نارواییهای جست و دردهای نفاق، کفر، کزاندیشی و کز رفتاری از صفحه جان و صحنه رفتاری زدود، آن بزرگوار فرمود:

تعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فیه فانه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور. (۴۸)

«قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است» و در آن ژرف بیندیشید که آن بهار دلهاست و از پرتو هدایتش طلب شفا کنید زیرا که شفا دهنده سینه‌های دردآلود است.» و فرمود:

و اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قل القرآن من غنى. فاستشفوه من ادوائكم و استعينوا به على لاوائكم فان فيه شفاء من اكبر الداء و هو الكفر و النفاق و الغي و الضلال. (۴۹)

«و بدانید کسی را که با قرآن است نیازی نباشد، و بی قرآن بی نیاز نباشد، پس بهبودی خود را از قرآن بخواهید و در سختیها از آن مدد جوید، زیرا در قرآن شفای بزرگترین دردها یعنی کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است.»

در آن روزگار که روزگار اوج بیان و سخن بود، قرآن در جامهای بدان سان زیبا و دلربا عرضه شد که همگان را به ستایش واداشت. علی (ع) از این زیبایی شگفت سخن می‌گوید و قرآن‌مداران و جستجوگران حقایق الهی را به ژرف نگری در اعماق جلیل آن فرامی‌خواند و همی بدانها نشان می‌دهد که قرآن بسی ژرف است و ناپیدا کرانه:

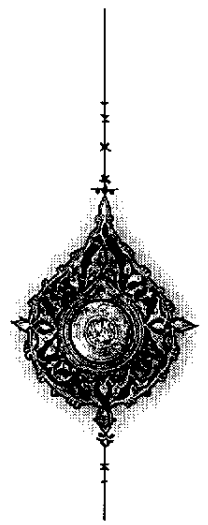
ان القرآن ظاهره انيق و باطنه عميق، لا تغنى عجائبه و لا تنقضى غرائبه و لا تكشف الظلمات الا به. «براستی که قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف و بی‌پایان دارد. شگفتیهایش پایان نپذیرد و ناشناخته‌هایش [= غرائب] سپری نگردد و جز با فروغ آن تاریکی‌ها زوده نشود.»

این همه را باید از قرآن آموخت، در محضر آن نشست، از آموزه‌های آن بهره گرفت، گره‌ها را با هدایت آن گشود، از تنگناها با راهنماییهای آن رهید و با بصیرت و آگاهی از قرآن پرسید و پاسخ گرفت، به بیان مولی بنگرید:

ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ينطق... «آن کتاب خد، قرآن است، از آن بخواهید تا سخن بگوید و هرگز سخن نگوید...» (۵۰)

کلام عظیمی است و سخنی هدایت‌آفرین. آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، نکته لطیفی را از این کلام برکشیده‌اند:

تعبیر «استنطاق» (به سخن درآوردن) که در کلام امام (ع)، فرزند راستین قرآن آمده، لطیفترین تعبیر از کار تفسیر موضوعی است که با عنوان گفتگو با



قرآن و طرح مشکلات مربوط به هر موضوع، به قصد دستیابی به پاسخ قرآن، از آن یاد شده است. (۵۱)

آنچه علی (ع) درباره جایگاه قرآن و چگونگی آن گفته‌اند و تبیین و تفسیری که از ابعاد آن بدست داده‌اند، فراتر از آن است که در این سطور اندک بگنجد. با کلامی زیبا و ارجمند این بخش را به پایان می‌بریم

... فهو معدن الايمان و بحبوخته، و ينابيع العلم و بحوره، و رياض العدل و غدراة، و ائافی الاسلام و بنية و اودیه الحق و غیطانہ، و بحر لا ینزفہ المستزفون، و عیون لا ینضبہا الماتحون و مناهل لا یغیضہا الواردون، و منازل لا یضل نہجہا المسافرون و اعلام لا یمعی عنہا السائرین، و اکام لا یجوز عنہا القاصدون...

«این قرآن معدن ایمان است و مرکز آن، و چشمه‌سار دانش است و دریا‌های آن، و باغستان داد است و برکه‌ها و آبگیرهای آن، سنگهای زیرین بنای اسلام و پایه‌های آن؛ وادیهای حقیقت است و سبزه‌زارهای آن؛ دریایی است که بر دارندگان آب آن را خشک نگرداند، چشمه‌سارهایی است که هرچه از آن برگیرند فرونخشکد، آبشخورهایی است که درآیندگان، آب آن را نگاهند، منزل‌گاه‌هایی است که مسافران راهش را گم نکنند، نشانه‌هایی است که روندگان به روشنی آنها را می‌بینند، پشته‌هایی است که روی آوردگان از آن گذرند و آن را نگذارند.» (۵۲)

علی (ع) با تصویرهایی بدین سان زیبا و تبیینی‌هایی گویا از قرآن، دلها را از عشق به آن می‌آکند و همگان را به چنگ زدن در این ریسمان الهی فرا می‌خواند.

۵. تفسیر علی (ع)

قرآن نازل می‌شد و آیات آن افزون بر حفظ در سینه‌ها، در نوشت‌افزارها ثبت و ضبط می‌گشت. پیامبر اکرم (ص) در کار نوشتن وحی سعی بلیغی داشت و همگان را به کار خواندن و نوشتن تشویق می‌کرد، اما افراد خاصی ماموریت داشتند که آیات الهی را بنگارند. این افراد در تاریخ به کاتبان وحی شهره شدند. علی (ع) برجسته‌ترین و آگاهترین آنها بود و بیشتر آوردیم که آن بزرگوار می‌گفتند: «چون آیات الهی نازل می‌شد پیامبر مرا فرا می‌خواند و به من آیات الهی را املاء می‌کرد و تفسیر و تاویل محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... آیات را به من می‌آموزاند و من همه را می‌نگاشتم» بدین سان آنچه علی (ع) می‌نگاشت افزون بر آیات الهی و نص قرآن کریم، و آمیخته به تفسیرها، تاویلهای، توضیحات و... بود و به نگاه دقیق، این نگاشته اولین تفسیر مکتوبی است که در تاریخ اسلام رقم خورده است. علامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین نوشته‌اند:

علی (ع) پس از رحلت رسول الله (ص) قرآن را براساس نزول جمع کرد و در آن به عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آیات اشاره کرد و اسباب نزول آیات را گزارش کرد و برخی از مواردی را که فهم آن دشوار بود توضیح داد... بدین سان آنچه آن بزرگوار گردآوردند به تفسیر قرآن ماندند بود. (۵۳)

بدین گونه روشن می‌شود که اشاره برخی از پیشینیان به مصحف علی (ع) و تاکید برآنکه بودن آن از دانش‌های گونه‌گون، این نگاشته بوده است با تمام ویژگیهای یاد شده آن. ابن سیرین می‌گوید:

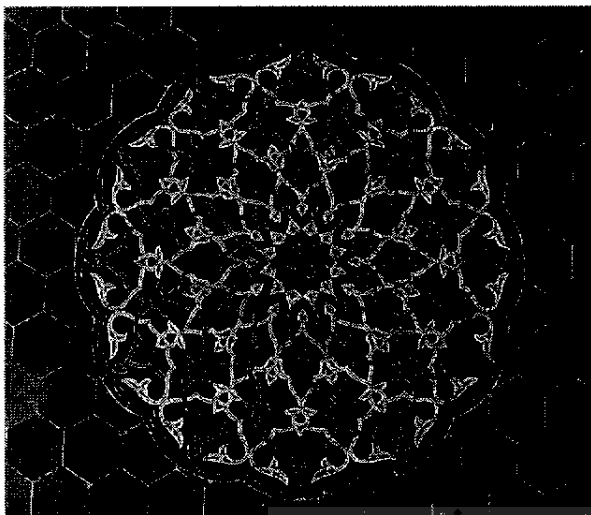
آن را از مدینه خواستم و بدان دست نیافتیم، اگر آن کتاب فراچنگ می‌آمد بی‌گمان دانش بسیاری در آن یافت می‌شد. (۵۴)

محمدبن مسلم زهری می‌گوید:

اگر مصحف علی (ع) پیدا می‌شد، سودمندترین مصحفها می‌بود و سرشار از دانش. (۵۵) روشن است که سرشار از دانش بودن، سودمندترین مصحفها بودن، جز این نیست که افزون بر نص قرآن کریم دارای فواید و حقایق دیگری بوده است. معلم، امت شیخ مفید (ره) نوشته‌اند:

مصحف علی (ع) براساس نزول سامان یافته بود؛ مکی بر مدنی و منسوخ برناسخ مقدم بود و هر آیه‌ای به لحاظ نزول در جای خود قرار داشت. (۵۶)

این شهر آشوب آن را آغازین تالیف در تاریخ اسلام می‌داند. (۵۷) محقق رجالی سیدمحسن اعرجی (ره) می‌نویسد: مراد این شهر آشوب آن است که در مصحف امام (ع) به ثبت نص قرآن بسنده نشده بود، بلکه افزون بر آن، تفسیر، تبیین و تاویل آیات نیز نگاشته شده بود. بنابراین، آن نگاشته بزرگترین و مهمترین تصنیفها بود. (۵۸) شیخ مفید رضوان‌الله علیه در موردی دیگر تصریح می‌کنند که مصحف امام (ع) آمیخته بود به تاویل و تفسیری که وحیانی بود اما قرآنی نبود. (۵۹) بدان‌سان که پیشتر آوردیم که علی (ع) فرمود: چون آیات نازل می‌شد تفسیر و تاویل را به من املاء می‌کرد و من می‌نگاشتم. براساس روایاتی، این مصحف در اختیار امامان (ع) بوده است. (۶۰) از این روی بعید نمی‌نماید که این مصحف با این ویژگیها همان باشد که بخشی از چگونگی آن در روایت ابوعمر کشی و برخی روایات دیگر آمده است، که مصحف امام (ع) مشتمل بر ناصها و افشای جریانهای بوده است. (۶۱)



مرحوم آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی پس از آنکه روایات مختلف را درباره مصحف علی (ع) می‌آورد و بر این نکته تصریح می‌کند که آن مصحف افزودنی‌هایی داشته است، تاکید می‌کند که آن افزودنیها تفسیر و تاویل آیه‌ای بوده که علی (ع) به املاء رسول‌الله (ص) ثبت و ضبط می‌کرده است. به دیگر سخن هر آنچه بر پیامبر (ص) نازل می‌شده است قرآنی نبوده است. بخشهایی قرآنی و جلوه اعجاز الهی بود و برخی توضیحات و تفسیرها و تاویلها. بنابراین آنچه در آن مصحف بوده، وحیانی بوده است و اما همه قرآنی، علامه سیدجعفر مرتضی عاملی پس از آنکه نقلها و گزارشهای بسیاری را درباره چگونگی مصحف علی (ع) آورده، نوشته‌اند:

بدین‌سان روشن شد که مصحف علی (ع) با قرآن موجود هیچگونه تفاوتی نداشته است، و تفاوت‌های یاد شده و افزودنیهای دیگر تفسیر و تاویل آیات بود و نه جز آن. (۶۲)

بنابراین مصحف علی (ع) تفسیری عظیم و آغازین تفسیر تدوین یافته قرآن کریم بوده و علی (ع) اولین کسی است که تفسیر قرآن را با تلقی از وحی نگاشت. اما سوگمنده، دگرگونیهای روزگار از اینکه آن مجموعه در دسترس نسلاها و عصرها قرار گیرد، جلوگیری کرد. بر آنچه آمد باید انبوه نقلهای تفسیری ارجمند و راهگشایی را که در منابع و متون حدیثی و تفسیری پراکنده است، بیفزاییم که نمونه روشن تفسیر علوی است و سرشار از آگاهیهای ارجمند.

بنابراین مصحف علی (ع) تفسیری عظیم و آغازین تفسیر تدوین یافته قرآن کریم بوده و علی (ع) اولین کسی است که تفسیر قرآن را با تلقی از وحی نگاشت. اما سوگمنده، دگرگونیهای روزگار از اینکه آن مجموعه در دسترس نسلاها و عصرها قرار گیرد، جلوگیری کرد. بر آنچه آمد باید انبوه نقلهای تفسیری ارجمند و راهگشایی را که در منابع و متون حدیثی و تفسیری پراکنده است، بیفزاییم که نمونه روشن تفسیر علوی است و سرشار از آگاهیهای ارجمند.

۶. مجموعه‌ای در علوم قرآنی

در منابع روایی مجموعه‌ای در علوم قرآنی و اصناف آن گزارش شده که گویا این مجموعه از علی (ع) نقل شده است. علامه مجلسی رضوان‌الله علیه تمام آن را در بخش قرآن بحارالانوار به عنوان روایتی از علی (ع) نقل کرده و در آغاز آن نوشته است «باب آنچه درباره اصناف آیات قرآن و انواع آن و تفسیر بعض آیاتش وارد شده است به روایت [محدثین ابراهیم] نعمانی و این رساله‌ای است مفرد و مدون و دارای فواید بسیار که از آغاز تا فرجام یک جا آن را می‌آوریم.» این مجموعه ۹۷ صفحه از آغاز مجلد بحارالانوار را فراگرفته است. رساله یاد شده دارای مقدمه‌های کوتاه درباره ارزش و اهمیت قرآن است، سپس سند رساله است و حدود یک صفحه از فرمایشات امام صادق (ع) درباره ارزش قرآن و اینکه چون برخی از کسان از مسیر حق منحرف شدند و حقایق قرآن را دریافتند، و از شیوه درست و شایسته‌ای در بهره‌وری از قرآن سود جستند، سخنهای ناستوار درباره قرآن بسیار گفتند. پس از آن سخنی است از علی (ع) در مورد اقسام آیات الهی و شرحی دراز دامن درباره اقسام آیات

۷. تفسیر قرآن از نگاه علی (ع)

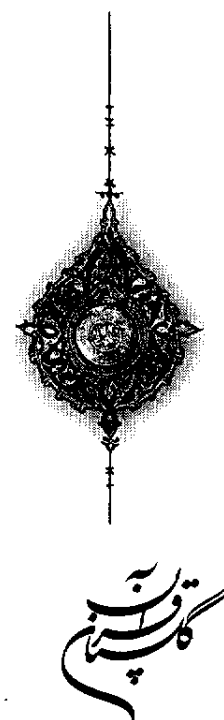
بیشتر برخی سخنان علی (ع) را درباره قرآن و تاکید و ترغیب آن بزرگوار را در جهت اندیشیدن به آیات قرآنی و شنیدن گلبانگ نغمه‌های آسمانی و نیوشیدن آموزه‌های ربانی یاد کردیم. اکنون یاد کنیم که علی (ع) درباره فهم قرآن و تفسیر کتاب الهی نیز سخنان نغزی دارد، آن بزرگوار در روزگاری که آهنگ حاکمان چنین فراز می‌آمده است که «قرآن را بپیرایید و هرگز آن را تفسیر نکنید» (۶۷) و از تفسیر هوشمندانه قرآن و برکشیدن معارفی که با سلطه حاکمان مسلط در تضاد بود جلوگیری می‌کردند، (۶۸) بر روی آوردن به قرآن تاکید می‌کردند و در جهت نشانیدن قرآن و معارف آفتابگون آن در جایگاه شایسته‌اش بسی می‌کوشیدند، علی (ع) می‌فرمود:

قرآن را بخوانید و معارف آن را برکشید، بی‌گمان خداوند قلبی را که حقایق قرآن را نیوشیده باشد، عذاب نمی‌کند. (۶۹)

در مقامی دیگر، رهنمودی برای بهره‌گیری از قرآن کریم فرموده است: کتاب الله بصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به، و ينطق بعضه ببعض، و يشهد بعضه علی بعض. لا یختلف فی الله، و لا یخالف بصاحبه عن الله. کتاب خدا که بدان، راه حق را، می‌بینید، بدان، از حق سخن می‌گویید و بدان، حق را می‌شنوید، بعضی آن بعض دیگر را تفسیر کند، و پاره‌ای بر پاره دیگر گواهی دهد، همه آیه‌هایش خدا را یکسان شناساند و آن را که همراهش شد از خدا برنگرداند. (۷۰)

علی (ع) با این بیان ارجمند چگونگی تفسیرپذیری قرآن کریم را می‌نمایاند و بر چگونگی بهره‌وری از آیات الهی مردم را راهنمایی می‌کند. در نگاه آن بزرگوار تمامی قرآن چونان کلامی واحد و سخنی است همگون که برای شنیدن محتوای هر آیه آن، باید به آیات دیگر مراجعه کرد و به فهم آیات الهی در فضای معنایی ویژه‌ای که تمام آیات همگون آن را شکل می‌دهند،





دست یافت. بدین سان علی (ع) شیوه تفسیری ارجمند و کارآمد قرآن به قرآن را می‌نمایاند و چنان مشعلی برای پرتوگیری از انوار کتاب الهی در پیش دیده‌ها می‌نهد. قرآن پژوه بزرگ قرن چهارم، ابوعلی فارسی به این حقیقت ناب راه برده و نوشته است:

تمام قرآن چنان یک سوره است از این روی گاه مطلبی در سوره‌ای می‌آید و جواب آن در سوره‌ای دیگر. (۷۱) علی (ع) یارهای بار بدین صورت قرآن را تفسیر کرده و گره‌های هشته در پیش معاصرانش را گشوده است. یکی از نمونه‌های آن این است که محدثان و مورخان آورده‌اند که:

زنی پس از شش ماه حمل، فرزندی بر زمین نهاد، به عمر بن خطاب گزارش دادند، آهنگ رجم کرد [به پندار اینکه مدت حمل نه ماه است و چون این زن پس از شش ماه از تماس با شوهر فرزند آورده است پس بیشتر باردار بوده و زنا کرده است].

علی (ع) از تصمیم عمر آگاه شد و او را از رجم بازداشت و فرمود: خداوند کریم در آیتی می‌فرماید: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» و در آیتی دیگر می‌فرماید «و حمله و فصاله ثلاثون شهراً» بدین سان شش ماه مدت حمل است و بیست و چهار ماه مدت شیردهی، عمر زن را رها کرد و گفت: خداوند روزی را نیافرود که مشکلی پیش آید و فرزند ابوطالب نباشد. (۷۲) برخی از پژوهشگران عرب تفسیر قرآن به قرآن را به درستی پایه و بنمایه تفسیر موضوعی دانسته‌اند و بر این باور رفته‌اند که رگه‌های این جریان در دوران صحابه شکل گرفته و تصریح کرده‌اند که علی (ع) پایه‌های این موضوع را در تفسیرهایش استوار کرده است و از آنچه آوردیم به عنوان نمونه بحث یاد کرده‌اند. (۷۳) علی (ع) در بیانی دیگر به شناسایی و شناساندن محتوی قرآن می‌پردازد، و انواع معارف آن را می‌نمایاند و چگونگی پیوند قرآن و سنت را بازمی‌گوید و بدین گونه گویا غیر مستقیم می‌فهماند که فهم استوار قرآن در گرو آگاهی به این همه و اطلاع از چندی و چونی این دانش‌هاست. این حقایق در واپسین سطور خطبه اول نهج البلاغه از فرامندترین و شکوهمندترین خطب علوی آمده است:

کتاب ربکم فیکم مبینا حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسخه و منسوخه و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه، و عبره و امثاله، و مرسله و مخلوده، و محکمه و متشابهه. مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه، بین ماخوذ میثاق فی علمیه و موسع علی العباد فی جهله و بین مثبت فی الکتاب فرضه و معلوم فی السنه نسخه و واجب فی السنه آخذه و مرخص فی الکتاب ترکه و بین واجب لوقته و زائل فی مستقبله، و مبین بین محارمه من کبیر اوعده علیه نیرانه، او صغیراً ارض له غفرانه، و بین مقبول فی ادناه، و موسع فی اقصاه.

«کتاب پروردگار در دسترس شماست. این پیام آسمانی همه مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است؛ حلال و حرام، فرائض و شایستگی‌ها، ناسخ و منسوخ، میاهات و واجبات، خاص و عام، داستان‌ها و اصول عبرت‌انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده، حقایق ابهام‌انگیز را تفسیر و مشکلاتش را روشن ساخته است.»

تحصیل علم و یقین به برخی از مطالب قرآنی، مطابق پیمانی که از بندگان گرفته شده، لازم است و در برخی دیگر که اسرار و رموز قرآنی محسوب می‌شوند، مردم را به تنگنای لزوم معرفت آن‌ها مجبور نموده است.

گروهی از مسائل در کتاب آسمانی ثابت و سنخ آن در سنت روشن است. دسته‌ای از مسائل وجود دارد که الزام به آن‌ها در سنت واجب است و در کتاب الهی مورد اختیار مقرر شده است. وجوب بعضی از تکالیف تا وقت معینی است که با سپری شدنش مرتفع می‌گردد. کتاب آسمانی انواع محرمات را از یکدیگر تفکیک نموده و به معصیت کبیره وعده آتش و به گناهان کوچک امید بخشش داده است. موضوعات دیگری در قرآن وجود دارد که انجام دادن اندکی از آنها، مقبول و در وصول به نهایت آنها بندگان را آزاد گناشته است. (۷۴)

با این بیان، علی (ع) گویا بر این نکته تأکید می‌ورزد که در فهم قرآن باید

به گونه‌گونی ابعاد آیات توجه کرد و محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... آن را بازشناخت و چگونگی ارتباط سنت با قرآن را در فهم کتاب الهی درک کرد. (۷۵)

۸. نمونه‌هایی از تفسیر علی (ع)

بیشتر آوردیم که سیوطی در چندی و چونی تفاسیر صحابیان نوشته بود «در میان خلفا تفسیر روایت شده از علی بن ابی طالب بیشتر از همه است» آنچه اکنون در منابع تفسیری و حدیثی و متون از علی (ع) در اختیار داریم بی‌گمان تمام آن چیزی نیست که علی (ع) در تفسیر آیات الهی بیان کرده است. اکنون لازم است صاحب همتی آگاه از مسایل تفسیری و حدیثی دامن همت بر کمر ارادت زند و روایات پراکنده در منابع گونه‌گون تفسیر علی (ع) را، همان اندازه که بر جای مانده است (۷۶) تدوین کند و بدین سان در آستانه معارف قرآن، گامی شایسته برگردد و جستجوگران معارف قرآنی و علوی را یاری رساند. آن چه اینک می‌آوریم نمونه‌هایی است اندک از معارف تفسیری علی (ع):

مردی در محضر علی (ع) قرائت کرد «انالله و انا الیه راجعون» (بقره / ۱۵۶) «ما همه از خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست». امام علی (ع) فرمودند: گفته «ما از آن خدائیم» اقرار ماست به بندگی و گفته ما که «به سوی او باز می‌گردیم» اقرار است به تباهی و ناپایدگی. (۷۷)

در فرمانی به فرماندارش در مکه فرمود:

از مردم مکه بخواه که از هیچ زایری که ساکن آن دیار است چیزی نستانند که خداوند فرمود:

«سواء العاکف فیه و البادی» (حج / ۲۵) «مسجدالحرام را برای همه مردم برابر قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند.»

مراد از «عاکف» شهروندان مکه‌اند و مراد از «بادی» کسانی هستند که برای حج بدان جا آمده‌اند (۷۸) علی (ع) در بیانی ارجمند زهد را مصداق عینی دو سوی یک آیه از آیات الهی می‌داند و بدین سان از یکسو زهد راستین را معنا می‌کند و از سوی دیگر برای آیات الهی تفسیری عینی به دست می‌دهد، امام فرمودند:

الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله تعالی (لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا علی ما آتاکم) (حدید / ۲۳) و من لم یس علی الماضی و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه.

«همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم آمده است خدای سبحان فرماید: تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید و آن که برگزشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد از دو سوی زهد گرفته است.» (۷۹)

استاد شهید مرتضی مطهری در توضیح این روایت نوشته‌اند: بدیهی است وقتی که چیزی کمال مطلوب نبود و یا اساساً مطلوب اصلی نبود، بلکه وسیله بود، مرغ آرزو در اطرافش پروبال نمی‌زند و پرنمی‌گشاید و آمدن و رفتنش شادمانی یا اندوه ایجاد نمی‌کند. (۸۰)

امام باقر (ع) نقل می‌کند که علی (ع) فرمود:

دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود، یکی از آن دو برداشته شد پس دیگری را بگیرد و بدان چنگ زبید، اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود، و اما امانی که مانده است آموزش خواستن است. خداوند متعال می‌فرماید: (و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم، و ما کان الله معذبهم و هم یرتقون) (انفال / ۳۳) و خدا آنان را عذاب نمی‌کند حالی که تو در میان آنان و خدا عذابشان نمی‌کند حالی که آموزش می‌خواهند. (۸۱)

سید رضی (ره) می‌گوید: این تفسیر یکی از نیکوترین بهره‌گیریها از قرآن است و از لطایف استنباط از آیات. از علی (ع) درباره این آیت الهی (ان الله یامر بالعدل و الاحسان) (نحل / ۹۰) «همانا خداوند همواره به داد و نیکی فرمان می‌دهد» پرسیدند، آن حضرت فرمود:

العدل الانصاف، و الاحسان التفضل.
«عدل انصاف است و احسان نیکویی کردن.» (۸۲)
علی فرمود:

قناعت دولتندی را بس و خوی نیکو نعمتی بود در دسترس. از امام (ع) از معنی فلنحییبه حیاه طیبه پرسیدند، فرمود: آن قناعت است. (۸۳)
راستی را مگر زندگی پاک و پاکیزه جز در سایه قناعت فراچنگ می آید، و مگر نه این است که بسیاری از زندگی های پلشت و عزت سوزیهای شخصیت خردکن، از آزندیهها و فزونخواهی و فراخ جوییها برمی خیزد و زندگی را از دلت می آکند.

از کهن ترین روزگاران، مفسران بسیاری مصداقی از «حیاه طیبه» را قناعت دانسته اند. (۸۴) واحدی نوشته است:
آن که «حیاه طیبه» را قناعت دانسته است، گزینشی نیکو کرده است، چرا که زندگی جز با قناعت پاکیزه نمی شود، و آزند همراه در رنج است و در دسر. (۸۵)

قرآن کریم به صراحت آیات الهی را به محکم و متشابه تقسیم نموده (۸۶) و تاکید می کند که معانی آیات متشابه و تاویل آن ها را جز راستخان در علم ندانند، پیشوایان الهی در روشن ساختن مصداق راستخان در علم فراوان سخن گفته و در روزگاران مسفر آفرینی و چهره سازی بسیار تاکید کرده اند که ژرف اندیشان در قرآن و راستخان در علم، امامان (ع) و پیشوایان راستین هستند. علی (ع) در ضمن خطبه ای فرموده اند:

این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوناه کذباً و بغياً علینا، ان رفعا الله و وضعهم و اعطانا و حرهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا یستعلی الهدی و یستجلی العمی...
«کجایند کسانی که پنداشتند آنان نه ما. دانایان علم قرآن اند؟ به دروغ و ستمی که بر ما رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فروگذاشته؛ به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته. ما را در حوزه عنایت خود در آورده، و آنان را از آن بیرون کرد. راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند. و روشنی دلهای کور را از ما می جویند.» (۸۷) علی (ع) از یک سو تفسیر دقیق آیه و مصداق والا و روشن آن را به دست می داد و از سوی دیگر از جریانهای گونه گونی که در جهت ستیز با علی (ع) و آل علی در پی چهره نمایی و چهره سازی بودند و برای آیات الهی تفسیر بازگونه و مصداق وارونه می ساختند پرده برمی گرفت. (۸۸)

یکی از جلوه های والای کلام علوی، آمیخته ساختن سخنش با کلام الهی و تفسیر آیات قرآن در جریهای زمان و با جریهای زمان است. علی (ع) در این گفتارها از یک سو چهره ناپاکان و پلیدان را می نمایاند و از سوی دیگر پاکیزه خویان و نیک سیرتان را می شناساند و در همه این موارد سخن را به گونه ای بس دلپذیر و تنبه آفرین با کلام الهی آذین می بندد. علی (ع) در ضمن نامه ای بلند که سیدرضی (ره) آن را از نیکوترین نامه های امام (ع) تلقی کرده، می نویسد:

... و گفتی که من و یارانم را باسخی جز بر شمشیر نیست، راستی که خندانندی از پس آنکه اشک ریزانندی. کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان پس روند، و از شمشیر ترسانده شوند «لختی بیای حمل به جنگ می پیوندند» (۸۹) زودا کسی را که می جویی تو را می جوید، و آن را که نور پنداری به نزد تو راه پوید. من با لشکری از مهاجران و انصار و تابعیان، آنان که راهشان به نیکویی پیوند به سوی تو می آیم لشکری بسیار. و آراسته. و گرد آن بر آسمان برخاسته. جامه های مرگ بر تن ایشان، و خوشترین دیدار رای آنان دیدار پروردگاران، همراهشان فرزندان «بدریان» اند و شمشیرهای «هاشمیان»؛ که می دانی در آن نبرد تیغ آن رزم آوران، با برادر (۹۰) و دایی (۹۱) و جد (۹۲) تو چه کرد. و ضرب دست آنان. از ستمکاران دور نیست، و ما هی من الظالمین بعبیدی (هود / ۸۳) (۹۳)

بدین سان علی (ع) حماسه پایداری و استواری را در برابر دشمن

می سراید، و آنان را مصداق روشن ستم پیشگان معرفی می کند و تفسیر عینی قرآن کریم را رقم می زند. ادیب بلند آوازه قرن هفتم ابن ابی الاصبح مصری این بخش از نامه را آورده و آن را مصداقی روشن برای حسن ختام دانسته است. (۹۴)

قرآن کریم کتاب هدایت و مجموعه ای از آموزه های رحمانی است در جهت راهبری انسان در جریهای زمان. به گفته مفسری هوشمند، (۹۵) قرآن آیین نامه زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری مسلمانان است و ابعاد قرآن را جز آنان که در کورانه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درگیرند نخواهند فهمید. علی (ع) قرآن را فراموده و با تکیه به آیات وحی صفهای گوناگون را باز شناسانده است. آن بزرگوار نیروهای لشکرش را برای نبرد با معاویه بسیج کرد و در ضمن خطبه ای بلند فرمود «هان مسلمانان، در جهاد با معاویه ستم پیشه و بیعت شکن و یاران ستم گسترش بکوشید و به آنچه از کتاب الهی می خوانم گوش فرا دهید و بندگانید. از مواعظ الهی سود جویند و از گناهان دور باشید. خداوند با گزارش چگونگی زندگانی امتهای دیگر شمایان را پند داده است.

آنگاه قرائت فرمود:

«الم ترالی الملامن بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعت لنا ملکا یقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا و ابنا لنا کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم و الله علیهم بالظالمین و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا انی یکون له الملك علینا و نحن احق بالملک منه و لم یؤت سعه من المال قال ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العالم و الجسم و الله یتولی ملکة من یشاء و الله واسع علیکم.» (بقره / ۲۴۶-۲۴۷)

«ایا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سرباز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده ایم و از فرزندانمان جدا افتاده ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد، جز اندکی، از آن روی برتافتند. خدا به ستمکاران آگاه است.

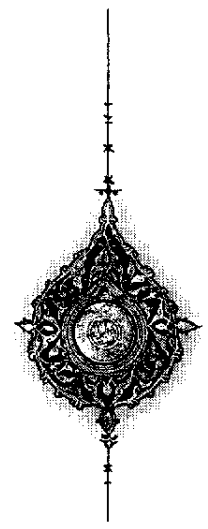
پیغمبرشان به آنها گفت: خدا طالوت را پادشاه شما کرد. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و او را دارایی چندانی نداده اند. گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است، و خدا پادشاهیش را به هر که خواهد دهد که خدا دربرگیرنده و داناست.»

هان مردم در این آیات شما را عبرت است تا بدانید که خداوند خلافت و حکومت را پس از پیامبران در خاندان آنها نهاده و طالوت را با افزودنی در توان و علمش زبده گزینی کرده و بر دیگران برتری بخشیده است. اکنون نیک بنگرید آیا خداوند بنی امیه را بر بنی هاشم برگزیده و معاویه را در دانش و توان بر من برتری داده است؟ بندگان خدا، تقوی پیشه کنید و در راه خداوند، بیشتر از آنکه به خشم خداوند گرفتار آید، جهاد کنید. (۹۶)

علی (ع) با این بیان، جایگاه امامت را نشان داده و آیات الهی را در گستره زمان تفسیر می کند و از آنچه درباره امتهای پیشین است، بهره می گیرد و ویژگی های رهبری را بر اساس آیات الهی رقم می زند. (۹۷) این گونه روشنگریها در حقیقت تطبیق دقیق مفاهیم قرآنی بر جریهای زمان و به دیگر سخن تاویل راستین قرآن کریم است که در کلام مجتذ شمیم رسول الله (ص) درباره علی (ع) آمده بود که «علی بر تاویل قرآن می جنگد بدان سان که من بر تنزیل قرآن نبرد کردم.»

یکی از آموزه های عظیم و تنبه آفرین قرآن کریم، شناسایی و شناساندن دشمن است و چگونگی درگیری آن با انسان و بازداری او از راه حق. قرآن کریم در آیات بسیاری از شیطان سخن گفته و چگونگی تلاش او را برای





گمراهی انسان نیز عرضه کرده و به انسان هشدار داده است که بیدار باشد و در چنگ شیطان و حزب او گرفتار نیاید. قرآن در آیاتی چند حزب شیطان را معرفی کرده و فرجام آن را بازگفته است. علی (ع) در جایگاه مفسری راستین و رهبری بیدار که باید لحظه به لحظه امت را رهبری کند و از اینکه در تور نامرئی حزب شیطان گرفتار آیند هشدار دهد، به چهره‌نمایی از منافقان می‌پردازد و در قالب جملات بس‌گویا و روشنگر، خلق و خوی و سلوک فردی و اجتماعی آنان را می‌نمایاند و در واپسین گفتار، این آیت الهی را تلاوت می‌کند که:

«ولئن حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون» (مجادله / ۱۹)
«انان حزب شیطان‌اند، آگاه باش که حزب شیطان زیان‌کنندگان‌اند.» (۹۸)

علی (ع) گاه با تکیه بر فضای فرهنگی و اجتماعی نزول قرآن کریم و با اشاره بر معیار و ارزشهای حاکم بر زندگانی جاهلیان به تفسیر آیات الهی پرداخته و نشان می‌دهد که قرآن کریم واقع‌نگرانه، بنیادهای چهل‌آلود ناشایسته یا شخصیت انسان را درهم کوبیده و بر ویرانه‌های آن بنای رفیع ارزشهای والای الهی فراز می‌آورد.

قرآن کریم در جهت برنمودن بخشی از خلق و خوی جاهلیان و نشان دادن معیارها و ارزشهای حاکم بر آنها، خطاب بدانها می‌فرماید:

«الیهکم التکائر حتی زرتم المقابر»

«مشغول گردانید شما را بیشتری جستن تا زیارت کردید گورها را.» (۹۹)
میبیدی در ترجمه این آیات نوشته است: مشغول داشت شما را نبرد کردن با یکدیگر به انبوهی، تا آنکه که مردگان در گور بشمردید.» (۱۰۰)

مفسران در تفسیر این آیه دو گونه سخن آورده‌اند:

۱) فرونخواهی در مال و بیشتر جستن او تمتعات و لذایذ زندگی شما را از خدا بازگردانید، و این دلمشغولی همچنان با شما بود تا مرگ فرا رسد و به زیارت گورها رفتید.

۲) فرونخواهی و بزرگنمایی نیا و تبار برای نشان دادن قدرت و اعتبار شما را به شمارش واداشت و این شمارش قبیله و تیره، شما را به خود مشغول داشت تا بدان جا که به دیدار گورها رفتید و برای اثبات افزونی تعداد قبیله‌هایتان گورهای نیاکان خود را نیز شمردید.» (۱۰۱)

قدرت که قبیله و فرزندان نمادی از آن بود و ثروت و داشته‌ها، معیار برتری و ارزش قبیله‌ها شمرده می‌شد و جاهلیان در مفاخره‌ها و بزرگداریهای خود بدان می‌نازیدند، و گاه این نازیدنها آنان را به چنین کنشهای ابلهانه‌ای و می‌داشت. علی (ع) گویا آیات آغازین این سوره را اشاره به این نکته می‌داند و محتوای آیات را اشاره‌ای به این بخش از فرهنگ جاهلی می‌انگارد که پس از قرائت این دو آیه می‌فرماید:

یا له مرأما ما ابعد، و زورا ما افغله و خطرا ما افطعه. لقد استخولوا منهم ای مدکر، و تناوشوهم من مکان بعید اقبمصارع ابائهم یفخرون؟ ام بعدید الهلکی یتکاثرون؟ یرتجعون منهم اجساداً خوت، و حرکات سکنت، ولان یکنونوا عبراً احق من ان یکنونوا مفتخرأ. ولان یهبطوا بهم جناب ذله احجی من ان یقوموا بهم مقام عزه. لقد نظروا الیهم بابصار العشوہ. و ضربوا منهم فی عمره جهاله. ولو استنطقوا عنهم عرصات تلك الدیار الخاویه لقالت ذهبوا فی الارض ضلالا؛ و ذهبتم فی اعقابهم جهالا. تطاون فی هامهم، تستنبتون فی اجسادهم، و ترتعون فیما لفضوا، و تسکتون فیما خربوا، و...

«وہا که چه مقصد بسیار دور و چه زیارت کنندگان بیخبر. و در خواب غرور و چه کاری دشوار و مرگبار. پنداشتند که جای مردگان تهی است، حالی که سخت مایه عبرت‌اند. لیکن عبرت گیرنده کیست؟ - از دور دست به مردگان یازیدند و به آنان نازیدند. آیا بدان جا می‌نازند که پدرانشان خفته‌اند یا به کسان بسیاری که در کام مرگ فرورفته‌اند؟ خواهند کالبدهای خفته بیدار شود و جنبشهای آسوده در کار. حالی که مایه پند باشند بهتر است تا وسیله فخر و

بزرگواری، و در آستانه خواری‌شان فرود آرند خردمندانه‌تر، تا نشانند در سریر بزرگواری. با دیده تار بدانهانگریستند که چیستند و اگر از فراختای خانه‌های ویران و سرزمینهای تهی از باشندگان می‌پرسیدند، می‌گفتند: آنان به زمین درشدند و گمراه و شما که به جای آنان‌اید، مردمی هستیذ نا آگاه. سرهاشان را به پا می‌سپرد و بر روی پیکرهاشان می‌کارد و در آنچه به دور افکنده‌اند می‌چرید و در خانه‌ها که ویران کردند، هستیذ.» (۱۰۲)

خطبه‌ای است بس شکننده و کوبنده در تفسیر و تصویر علی (ع) از آن فرهنگ و نشان دادن ابعاد آیت الهی و بیدارگریها و تنبه‌آفرینی‌های آن بزرگوار، در قالب این جمله‌ها و در اوج بلاغت و ستیغ فصاحت و بسی رشک برانگیز و اشک‌انگیز. این ابی‌الحدید می‌گوید:

اگر تمام فصیحان در مجلسی گردآیند و این خطبه بدانهاخوانده شود، شایسته است به آن سجدہ کنند... به آنچه تمام امته‌ها سوگند یاد می‌کنند، سوگند یاد می‌کنم که از پنجاه سال تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و هرگاه خواندم قلبم تبید، اعضای بدنم لرزید و لرزش و ترس وجودم را فراگرفت و از آن پند گرفتم. هرگاه در آن تامل کردم مردگان از خویشان و نزدیکان و دوستانم را به یاد آوردم و یقین کردم که آن کس که در این جمله‌ها وصف می‌شود من هستم، واعظان و فصیحان از این سخنان بسیار گفته‌اند و من بر این گونه سخن از آنان فراوان دست یافته‌ام، اما هرگز این تاثیر را بر دل در آنها ندیده‌ام.» (۱۰۳)

۹- در آستانه خورشید

آرمان نجات انسان در فرجام تاریخ، آرمانی است بلند که تمام مکاتب به گونه‌های مختلف از آن یاد کرده‌اند. در آموزه‌های اسلام بن مایه‌های این آرمان را در قرآن مجید می‌توان یافت. در قرآن مجید درباره مسائل مرتبط با آینده روزگار و حوادث آخرالزمان، چیرگی نیکی و پاکیزه‌خویان بر جهان، و حاکمیت صالحان، به اشاره و صراحت، سخن رفته است. این گونه آیات را مفسران اسلامی برپایه احادیث معتمد و نقلهای موثق و روایات غیرقابل تردید درباره امام زمان (عج) و حکومت و حاکمیت آن بزرگوار دانسته‌اند. (۱۰۴) در روایات اهل بیت (ع) این حقیقت به گونه‌ای شورانگیز، هیجان بار و امید آفرین در صدها روایت با ابعاد مختلف پرداخته شده و جانهای شیفته به این آرمان مطلوب توجه داده شده است. (۱۰۵) از جمله آیاتی که براساس نقلهای بسیار این آرمان والا را رقم می‌زند، آیه ذیل است:

«و نرید ان نم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» (قصص / ۵)

«و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.» (۱۰۶)

علی (ع) در کلامی امید آفرین فرمودند:

لتعطفن الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلاحقبت ذلک «و نرید ان نم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین.»

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود، سپس این آیه را خواند: «و می‌خواهیم...».

شارحان نهج‌البلاغه این جمله علی (ع) را اشاره به دولت یار، «روزگار رهایی» و طلوع «خورشید مغرب» که انسان با آن حاکمیت سبیده‌گشا بر «فجر ساحل» خواهد ایستاد و امواج خروشان حق را در تحقیق عینی حاکمیت «آخرین امید» خواهد دید، دانسته‌اند.

این ابی‌الحدید می‌گوید:

به پندار شیعه این آیه وعده‌ای است برای پیشوای پنهان آنان که خواهد آمد و در آخرالزمان به حاکمیت زمین خواهد رسید، اما اصحاب ما (معتزله) می‌گویند وعده است برای پیشوایی که بر زمین حاکمیت خواهد یافت و بر

حکومتها چیره خواهد گشت. (۱۰۷)

مولی فتح الله کاشانی پس از آنکه روایت را ترجمه کرده، نوشته‌اند: والحمد لله و المنه که در آخر الزمان دولت آل محمد علیهم صلوات الله الملك المنان به ظهور خواهد رسید و حق از باطل امتیاز خواهد یافت، در زیر چرخ برین علیرغم دشمنان بدسگال بی‌دین و از صادق صلوات الله علیه و علی آبانه و اولاده الکرام این بیت منقول است:

لکل اناس دوله یرقونها

و دولتنا فی آخر الدهر نظهر

هر کسی را دولتی از آسمان آمد پدید

دولت آل علی آخر زمان آید پدید (۱۰۸)

آنچه تا اینجا آوردیم اندکی بود از بسیار، این گلگشت در بوستان علی (ع) و در فضای جان نواز سخنان علی بن ابی‌طالب (ع) در تفسیر و تاویل آیات قرآن را با یاد یار به فرجام آوردیم. یاد و نام امام مهدی (عج) که دل را از عشق به زیبایی، والایی، عدالت و نیکی می‌آکند و اندیشیدن به آرمانهای والای آن «خورشید مغرب» چشم‌انداز سراسر نور و هیجان و ایمان را در پیشدید می‌گشاید و زمزمه «نغمه‌های پیروزی» آن «دادگستر جهان» «شوق دیدار» آن فرجام بخش آرمان رهایی آفرین پیامبران و بنیانگذار والای «روزگار رهایی» را در جان فرو می‌ریزد.

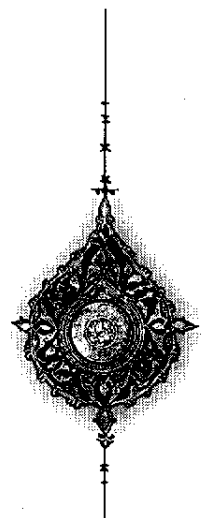
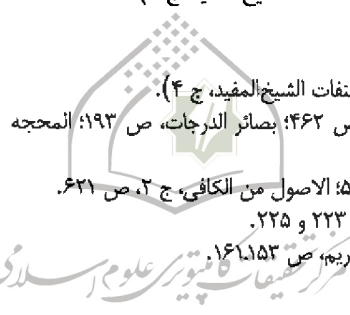
پی‌نوشتها:

۱. نهج البلاغه، خطبه قاصعه (خ ۱۹۲)، ص ۱۰۰، ترجمه شهیدی ۱۹۲.۱۹۱
۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹.
۳. انساب الاشراف، ج ۲ ص ۹۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵۷.
۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳.
۵. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷؛ کفایه الطالب، ص ۲۳۱؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۰؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۰۶.
۶. برای تفسیر دقیق آیه رک: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۳؛ استاد محمدتقی شریعتی، خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، چاپ اول، ص ۲۱۲؛ احمد رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی‌طالب، ص ۱۷۹.
۷. امالی صدوق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۷؛ غایه المرام، ص ۲۵۸، باب ۶۰، حدیث ۱۲؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۹.
۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۴۵، ج ۱۴، ص ۳۶۲؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۷.
۹. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۷۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۸؛ التفسیر المنیر، ج ۱۳، ص ۱۹۴.
۱۰. سعیدین جبر از مفسران عالی قدر دوره تابعین است.
۱۱. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۹؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۵.
۱۲. احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۴.
۱۳. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۹؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۱۱۰؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۳۵.
۱۴. تفسیر الجبری، ص ۲۸۵ و ۴۹۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۲.
۱۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۳.
۱۶. منابع پیشین.
۱۱. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۶.
۱۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۴.
۱۴. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۱۲۴؛ تهذیب التهذیب (حاشیه)، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲۰. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۵؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۷.
۲۱. بخشی از کلام علی (ع) که بیشتر نقل کردیم.
۲۲. رک: احقاق الحق، ج ۱، ص ۳۷.
۲۳. احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۳۱؛ سخنی است بلند که ما بخشی از آن را آوردیم، در متن روایت آمده است که... اقرئهم لکتاب الله عزوجل، باید توجه داشت که واژه قرائت در آن روزگاران به دانش فهم کتاب الهی اطلاق می‌شده است. رک: مسند زید، ص ۳۴۳.
۲۴. طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۵؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴؛ برای این حدیث با الفاظ و طرقی دیگر. رک: الصواعق المحرقة، ص ۷۵؛ سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۶؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۶۳۹؛ و منابع بسیار دیگر.
۲۵. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸؛ ترجمه الامام علی بن ابی‌طالب من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۶۷.
۲۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷.
۲۷. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۰۱؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۳۲؛ و منابع بسیار دیگر.
۲۸. الارشاد، ج ۱، ص ۱۲۳، و نیز رک: به مقاله «توصیف قاعدگیری در بینش تاریخی شیخ مفید (ره)، آینه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۶/۱۷.۱۸.
۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲، ص ۱۷۹، چاپ صبحی صالح.
۳۰. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲.
۳۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص: نهج البلاغه، خ ۱۵۸، ص ۲۲۳؛ و نیز رک: ماصدره، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ مرات العقول، ج ۱، ص ۲۰۸؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۱۹.
۳۲. رک: نجات الازهار تعریب و تلخیص کتاب شکوهمند و بی‌بدیل عقبات الانوار، مجلدات ۳، ۱، احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۳۶ و موارد دیگر آن در مجلدات بیستگانه.
۳۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷.
۳۴. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۰۶.
۳۵. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۱۴.
۳۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۹۶۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲.
۳۷. بنگرید به مقدمه عالمانه تفسیر الجبری، ص ۱۳۸ به بعد بویژه شماره‌های ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ... یادآوری می‌کنم که در تحلیل و تفسیر روایت مورد گفتگو از این کتاب بهره برده‌ام و شماره‌های یاد شده، کتابهایی است که نزول آیات را درباره علی (ع) گزارش کرده‌اند. اما آثار بسیاری را که درباره اهل بیت (ع) تدوین یافته، در فهرست یاد شده و نیز در سلسله مقالات ارجمند و پژوهشگرانه فقید علم و تحقیق، زنده‌یاد، سیدعبدالعزیز طباطبایی در شماره‌های مختلف مجله تراثنا موجود است.
۳۸. النهایه، ج ۱، ص ۲۱۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۴؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۴۸.
۳۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵.
۴۰. همان، ص ۳۴.
۴۱. همان، ص ۳۹.
۴۲. همان، ص ۴۷.
۴۳. همان، ص ۳۴.
۴۴. همان، ص ۵۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۰؛ عطاء از مفسران تابعی و از چهره‌های برجسته تفسیر و اهل مکه است. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۱۸.
۴۵. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۰؛ عبدالله بن شبرمه، از فقیهان تابعی کوفی است، تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۷۶.
۴۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۹؛ وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۲، تاریخ بغداد ج ۱۲، ص ۲۲۷ و...
۴۷. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۹.



مجله تبیین



۴۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.
 ۴۹. همان، خطبه ۱۷۶.
 ۵۰. همان، خطبه ۱۵۸.
 ۵۱. مقدمات فی التفسیر الموضوعی، ص ۲۰؛ سنتهای تاریخ در قرآن، ص ۹۴.
 ۵۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۸، در این باره رجوع کنید به: تصنیف نهج البلاغه بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۳۲؛ از دیروز تا امروز (مجموعه مقالات استاد سیدجعفر شهیدی)، ص ۵۳؛ مقاله «قرآن صامت از زبان قرآن ناطق»، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، ج ۸، ص ۴۱۰۶ که مجموعه آنچه را که در نهج البلاغه درباره این موضوع آورده است یک جا آورده‌اند.
 ۵۳. حسین الرضی، المراجعات (تحقیق)، ص ۴۱۱.
 ۵۴. الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۵۳ (در حاشیه الاصابه)؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶؛ حقایق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۵۸.
 ۵۵. الفواتح (در حاشیه المستصفی)، ج ۲، ص ۱۲؛ منشورات الرضی.
 ۵۶. المسائل السرویة، ص ۷۹ (مصنفات الشیخ المفید ج ۷).
 ۵۷. معالم العلماء، ص ۲.
 ۵۸. عده الرجال، ج ۱، ص ۹۲.
 ۵۹. اوائل المقالات، ص ۸۱ (مصنفات الشیخ المفید، ج ۴).
 ۶۰. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۳؛ المحججه البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۳.
 ۶۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۹؛ الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۲۱.
 ۶۲. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۳ و ۲۲۵.
 ۶۳. حقایق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۶۱، ۱۵۳.
 ۶۴. الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴.
 ۶۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.
 ۶۶. رک: مقاله پژوهشگرانه آقای ا. م موسوی که احتمالات مختلف درباره این رساله را آورده و نقد و بررسی کرده‌اند. (کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ص ۱۲۲، ۱۲۳).
 ۶۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۳.
 ۶۸. بنگرید به گفتگوی تنبیه‌آفرین ابن عباس و معاویه، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴؛ مواقف الشیعه، ج ۱، ص ۸۴.
 ۶۹. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۰.
 ۷۰. نهج البلاغه، خ ۱۳۳، صبحی صالح، ص ۱۳۲، ترجمه شهیدی. و نیز رک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۹۴؛ نیز بنگرید به خطبه ۱۸، جمله... آن کتاب یصدق بعضه بعضاً... و شرح‌های آن.
 ۷۱. الحججه للقراء السبعه، ج ۶، ص ۳۴۳، معنی اللیب (تحقیق: زمان مبارک و...)، ص ۳۲۸.
 ۷۲. السنن الکبری، ج ۷، ص ۷۷۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۱۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۹؛ تذکره السبط، ص ۱۳۷؛ الغدیر، ج ۶، ص ۹۳؛ و منابع بسیار دیگر.
 ۷۳. دراسات فی التفسیر الموضوعی القصص القرآنی، احمد جمال العمری، ص ۵۰؛ در فصول پیشین به تفصیل به تفسیر موضوعی و چگونگی آن پرداخته‌ایم.
 ۷۴. نهج البلاغه، خ ۱، ص ۴۴؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸. در ترجمه این بخش از خطبه، ترجمه استاد علامه شیخ محمدتقی جعفری را برگزیدم، چون آن را گویاتر یافتم.
 ۷۵. برای تفسیر خطبه رک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۶.
 ۷۶. پژوهشگر سختکوش حضرت شیخ عزیزالله عطاردی در مجموعه عظیم مسانیدالاکمه، در ضمن مسندالامام علی (ع) و در بخش «کتاب التفسیر» نقلهای تفسیری از علی (ع) را به تفکیک از منابع عامه، زیدی و شیعی گرد آورده است که امیدواریم به زودی منتشر شود.

۷۷. محاضرات الادیاء، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تحف العقول، ص ۲۰۹؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۲.
 ۷۸. نهج البلاغه، نامه ۶۷ مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۶۲.
 ۷۹. ربیع الابرار، ج ۱، ص ۸۲۶؛ نهج البلاغه، خ ۴۳۹.
 ۸۰. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۲.
 ۸۱. نهج البلاغه، خ ۸۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۳۹؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۵.
 ۸۲. عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱۹؛ معانی الاخبار؛ نهج البلاغه، خ ۲۳۱.
 ۸۳. نهج البلاغه، خ ۲۲۹؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۸۳.
 ۸۴. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ الوسیط فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۱.
 ۸۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۱۱۲ و نیز رک: جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۷۲ که طبری این قول را برگزیده و به تفصیل بر استواری آن استدلال کرده است.
 ۸۶. آل عمران: ۷.
 ۸۷. نهج البلاغه، خ ۱۴۴، ترجمه شهیدی، ص ۱۴۰.
 ۸۸. برای تفسیر خطبه رک: منهاج البراعه، ج ۹، ص ۲۱؛ شرح ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۱۸۷؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۸۶ و نیز رک: کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۷۱؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۵ که امام (ع) در نامه‌ای بیدارگر به تفسیر و تاویل دقیق «راسخان درعلم» پرداخته است.
 ۸۹. حماسه‌های است که در روزگار جاهلیت به هنگام عزیمت به رزم می‌گفتند و آن را به صورتهای دیگری نیز نقل کرده‌اند. رک: بهج الصباغه، ج ۶، ص ۱۸۷.
 ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ به ترتیب حنظله بن ابی سفیان، ولید بن عتب و عتب بن ربیع.
 ۹۳. نهج البلاغه، نامه ۲۸، ترجمه شهیدی، ص ۲۹۲. امام (ع) این نامه را در جواب نامه‌ای از معاویه نگاشته است. رک: وقعه صفین، ص ۸۶ و منابع دیگر هر دو نامه، مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۶۵.
 ۹۴. بدیع القرآن، ص ۳۴۳.
 ۹۵. متفکر ارجمند سیدمحمدحسین فضل‌الله در گفتگویی با آینه پژوهش، شماره ۷، ص ۸۰-۷۹.
 ۹۶. الارشاد، ج ۱، ص ۲۶۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۴۴ (چاپ قدیم).
 ۹۷. رک: المیزان، ج ۲، ص ۲۸۷، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۱.
 ۹۸. نهج البلاغه، خ ۱۹۴.
 ۹۹. ترجمه تفسیر طبری (= منسوب)، ج ۷، ص ۲۰۴۷.
 ۱۰۰. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۹۶.
 ۱۰۱. جامع البیان، ج ۳۰، ص ۲۸۳؛ البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۶۸.
 ۱۰۲. نهج البلاغه، خ ۲۲۱، ترجمه شهیدی، ص ۲۵۲.
 ۱۰۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.
 ۱۰۴. رک: سیدهاشم بحرانی، المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه؛ سیدصادق شیرازی، المهدی فی القرآن؛ خورشید مغرب ص ۱۲۳، ۱۱۳؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵ (الایات المفسره).
 ۱۰۵. دلائل الامامه، ص ۴۵۰؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۲۲ و ۳۲۱ و منابع بسیار دیگر؛ الغیبه، شیخ طوسی (ره)؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۵۵.
 ۱۰۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۳۲، تاویل الایات، ج ۱، ص ۴۱۳؛ نهج البلاغه، خ ۲۰۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۵۶.
 ۱۰۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹.
 ۱۰۸. ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۸۹.